

تجربه‌های دولت‌گرایی

اقتصاد ایران و درس‌هایی از تجربه دولت‌گرایی در کشورهای عربی



♦ دکتر سید مقداد ضیاءتبار

پژوهشگر پژوهشکده سیاست‌پژوهی و مطالعات راهبردی
حکمت

تحت نفوذ دولت» مواجه هستیم که در آن مداخله دولت با هدف حمایت اجتماعی به شکل‌گیری یک اقتصاد چندپاره منجر شده است. به باور هر توگ، حضور عمیق دولت در اقتصاد کشورهای عربی، فی‌نفسه عملکرد اقتصادی را مختل نمی‌کند، بلکه حضور بسیار ناکارآمد دولت علت اصلی عملکرد ضعیف اقتصادی است. مطالعه چنین تجربه‌ای به جهت وجود برخی اشتراکات در نحوه سیاست‌گذاری رفاه و تأمین اجتماعی در اقتصاد ایران که هدف محوری آن حمایت از اقشار ضعیف و متوسط جامعه بوده است و در قالب سیاست‌هایی نظیر پرداخت یارانه، کنترل نرخ ارز، تصدی‌گری و ... بروز یافته است می‌تواند حائز اهمیت و قابل تأمل باشد.

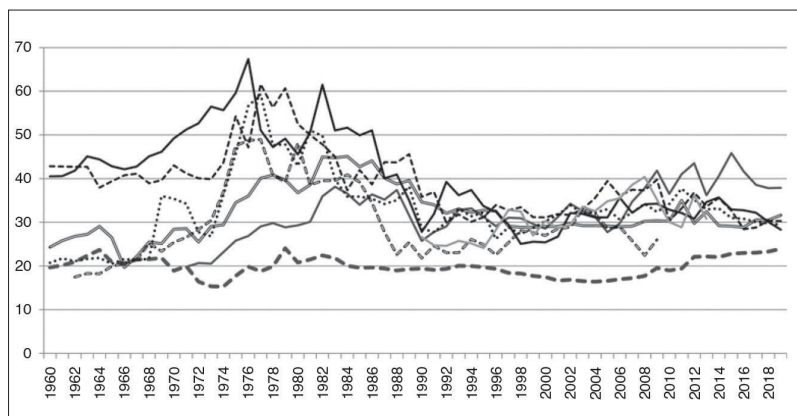
مشخصه‌های دولت‌گرایی

مشخصه‌های کلیدی دولت‌گرایی نظیر بوروکراسی‌های عریض و طویل، بازارهای کار رسمی، بخش بنگاه‌های رسمی و سیستم‌های مهارتی سازمان‌دهی شده

دولت‌گرایی که در این یادداشت به‌عنوان معادلی برای لغت etatism آورده می‌شود، در لغت به معنای کنترل کامل دولت بر اقتصاد است و اشاره به وضعیتی دارد که در آن دولت به‌منظور تحقق وعده‌های آرمانی خود نظیر تأمین رفاه برای آحاد جامعه، دست به مداخلات گسترده در اقتصاد می‌زند. دولت‌گرایی اگرچه ممکن است که در ورای آن نیت خیر دولت‌ها نهفته باشد، اما عمدتاً نتایجی که باب میل آن‌هاست را به دنبال ندارد. یادداشت پیش‌رو با مرور تجربه برخی کشورهای عربی و اشاراتی به اقتصاد ایران، مخاطب را متوجه آثار سوء این موضوع می‌نماید. استفن هر توگ در کتاب «دورمانده از توسعه؛ خودی‌ها و غیرخودی‌ها در سرمایه‌داری عرب» به تبیین جنس خاص مداخله دولت در این کشورها می‌پردازد. در جهان عرب، به تعبیر هر توگ ما با یک «اقتصاد بازاری

توسط دولت، عمدتاً عواملی است که در قرن بیستم و به‌ویژه دوران پس از استقلال به وجود آمده است.

در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰، زمانی که کشورهای مغرب و مشرق^۱ در هسته جهان عرب به استقلال دست یافتند، فقیر و توسعه‌نیافته بودند و دستگاه‌های دولتی کوچکی داشتند^۲. جاه‌طلبی دولت در این کشورها منجر شد تا به‌منظور ایجاد رشد و پیشرفت اقتصادی، مسیر بلندپروازانه‌تری را برای کنترل اقتصاد در پیش گیرند که به سهم بالای هزینه‌های دولت در تولید ناخالص داخلی منجر شد. شکل شماره (۱) نشان می‌دهد سهم مخارج هفت کشور عربی (مصر، سوریه، الجزایر، تونس، اردن، یمن و مراکش) نسبت به تولید ناخالص داخلی بالاتر از متوسط همین رقم در کشورهای با درآمد پایین و متوسط است. در میان این کشورها، مصر و سوریه پیش‌تاز دولت‌گرایی در جهان عرب بودند و تبدیل به الگو برای سایر کشورها شدند.



شکل شماره (۱) سهم مخارج دولت در GDP (درصد)

نتایج فاجعه‌بار دولت‌گرایی در اقتصاد مصر

مصر اولین کشور مستقل عربی بود که در سال ۱۹۵۲ سلطنت محافظه‌کار



آن به دست یک انقلاب ملی‌گرایانه سقوط کرد؛ و کانال سوئز در دوره ریاست جمهوری جمال عبدالناصر در سال ۱۹۵۶ ملی شد؛ و سیاست‌های اقتصادی پس از یک دوره نسبتاً معتدل، به سمت سیاست‌های تندروانه تغییر مسیر داد. در اوایل دهه ۱۹۶۰، حرکت به سوی سوسیالیسم با ملی شدن طیف وسیعی از بخش‌های اقتصادی مانند بانکداری، صنایع سنگین و حمل‌ونقل و دستگیری سرمایه‌داران برجسته به اوج خود رسید. اصلاحات ارضی گسترده، سقف مالکیت را برای تقسیم زمین‌های بزرگ تعیین کرد. تاجران و تولیدکنندگان کوچک‌تر توانستند از سیاست ملی‌سازی در امان بمانند، اما تحت کنترل قیمت‌ها و سایر مقررات سنگین قرار گرفتند. تجارت خارجی و معاملات ارزی به شدت تحت کنترل دولت بود. به قول جان واتربری، استاد برجسته اقتصاد سیاسی مصر پس از استقلال، «تاکنون تعداد اندکی از کشورهای درحال توسعه به‌جز شورهای که ظاهراً مارکسیست هستند، به اندازه‌ی مصر در بخش خصوصی خود مداخله کرده‌اند».

مداخله عمیق دولت در فعالیت‌های بخش خصوصی که با سیاست‌های توزیع و بازتوزیع رانت در مقیاس بزرگ همراه بود، مصرف طبقات پایین و متوسط مصر را افزایش داد. ایجاد اشتغال بی‌رویه توسط دولت، برای طبقه متوسط تحصیلکرده رو به رشد، ابزاری برای توزیع مجدد درآمد بود؛ به‌عنوان مثال، در سال ۱۹۶۱، دولت ناصر تضمین رسمی داد که تمام فارغ‌التحصیلان دانشگاهی در دستگاه‌های دولتی استخدام می‌شوند؛ این سیاست در سال ۱۹۶۴ به فارغ‌التحصیلان دبیرستان تعمیم داده شد و متعاقباً توسط سایر کشورهای عربی

الگوبرداری شد. آنچه که اهمیت داشت، مصرف و منافع کوتاه‌مدت مصرف‌کنندگان و ارجحیت آن بر تولید بود.

سوریه در مسیر مصر

دولت‌گرایی که در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ در سوریه ظهور کرد، شباهت زیادی به الگوی اجتماعی - اقتصادی مصر داشت، اما مداخله و توزیع مجدد در سوریه حتی بیشتر بوده است. این وضعیت تا سال ۲۰۱۱ (پیش از به هم ریختن وضعیت اجتماعی - سیاسی سوریه) ادامه یافت. دیگر انواع ناسیونالیسم عربی با گرایش سوسیالیستی و ضد بورژوازی، به‌ویژه بعثیسم به‌سرعت در سوریه گسترش یافت.



برجسته‌ترین وجه از تأثیرپذیری سوریه از ایدئولوژی عرب‌گرایی فراملی، اتحاد رسمی این کشور با مصر از سال ۱۹۵۸ تا ۱۹۶۱ بود که توسط ناسیونالیست‌های عرب در رژیم سوریه انجام شد.

کارشناسان مصری که در دوران این اتحاد به سوریه اعزام شدند، بسیاری از سیاست‌های اقتصادی ناصر را با خود به سوریه بردند. اتحادیه مصر و سوریه، طیف وسیعی از کنترل‌ها بر قیمت، عرضه کالا و واردات را اعمال کرد، تولید صنعتی و بازرگانی را مشمول صدور مجوزهای جدید متعددی قرار داد؛ سقف سود برای بخش خصوصی تعیین کرد و سیاست کنترل معاملات ارز خارجی را به اجرا گذاشت. این اتحادیه در سپتامبر ۱۹۶۱ فروپاشید؛ ولی چهارچوب رژیم اقتصادی عمیقاً مداخله‌گر ایجاد شده بود و حتی



۲. مغرب عربی به‌کشورهایی اطلاق می‌شود که در غرب جهان عرب واقع شده‌اند (نظیر الجزایر، لیبی، مراکش، تونس و...). به همین صورت، مشرق عربی به‌کشورهایی اطلاق می‌شود که در شرق جهان عرب (کشورهای واقع در غرب آسیا و شمال شرق آفریقا) قرار دارند. نظیر مصر، لبنان، فلسطین، عربستان سعودی، امارات، قطر و ...

بعدها عمیق‌تر شد. دولت سوریه در آن دوره نخبان سیاسی زمین‌دار را به حاشیه راند و به توزیع مجدد اراضی بزرگ کشاورزی اقدام کرد، کنترل دولتی بر تجارت خارجی تشدید شد و صنایع بیشتری ملی گردید که در نهایت طی این دوره سه چهارم اقتصاد ملی در کنترل مستقیم دولت قرار گرفت. در دهه ۱۹۷۰، سهم بخش دولتی در تشکیل سرمایه به ۶۹ درصد رسید. در سال ۱۹۹۰، بنگاه‌های دولتی (SOE ها) هنوز ۷۳ درصد از تولید صنعتی را به خود اختصاص داده بودند.

در سوریه، همانند مصر، دستگاه دولتی ماشین ایجاد شغل برای طبقه متوسط رو به رشد بود و دولت به‌زودی به کارفرمای مورد علاقه اکثر شهروندان تبدیل شد. سیاست عامدانه ایجاد بی‌رویه فرصت‌های شغلی به گسترش چشمگیر حقوق و دستمزد در بخش عمومی منجر شد و دولت با هدف افزایش حمایت از مردم به طیف گسترده‌ای از کالاهای مصرفی یارانه پرداخت. دولت سوریه همانند مصر مصرف‌مبندی بر حمایت دولتی را بر پس‌انداز ترجیح داد. والدنر چنین رژیمی را «کینزینیسیم زودرس» می‌نامد که به معنای تغییر به سمت مصرف انبوه قبل از ایجاد یک پایه صنعتی گسترده است. گرچه مفهوم «کینزینیسیم زودرس» برای سوریه ابداع شده، اما در بخش بزرگی از جهان عرب مصداق دارد. دوره ناسیونالیستی دهه ۱۹۶۰ هم در مصر و هم در سوریه، میراث عمیقی از کنترل بوروکراتیک فرآیندهای تولید و سیاست‌های گسترده توزیعی برای حمایت از طبقه متوسط به‌ویژه از طریق رشد بی‌رویه اشتغال دولتی بر جای گذاشت.

تجربه تونس

دیگر جمهوری‌ها در هسته اصلی جهان عرب از الگوی مشابهی پیروی کردند. دولت‌گرایی، مهم‌ترین مشخصه اقتصاد تونس در دهه ۱۹۶۰ بود. این کشور برنامه‌ای به سبک جمال عبدالناصر به اجرا



گذاشت که مجموعه‌ای از ملی شدن صنایع، کنترل دستمزدها و قیمت‌ها، سیاست‌های تجاری حمایت از تولید داخلی و گسترش سریع اشتغال دولتی، یارانه‌های سخاوتمندانه و دیگر سازوکارهای رفاهی بود.

تجربه الجزایر

الجزایر در کنار سوریه یکی دیگر از کشورهای اصلی عربی با عمیق‌ترین سابقه دولت‌گرایی است. رهبران ارشد حزب حاکم جبهه آزادی‌بخش ملی الجزایر در دهه ۱۹۵۰ در قاهره تحت حمایت جمال عبدالناصر قرار داشتند. هنگامی که الجزایر در سال ۱۹۶۲ از فرانسه مستقل شد، مسیر معمولی سوسیالیسم عربی با مداخله عمیق در اقتصاد، حمایت از تولید داخلی، رشد بی‌رویه اشتغال دولتی و پرداخت یارانه‌های سخاوتمندانه را آغاز کرد. اعمال این‌گونه سیاست‌ها با درآمد حاصل از میادین نفتی که در دهه ۱۹۵۰ کشف شد، افزایش یافت. مداخله دولت در اقتصاد به‌ویژه با افزایش قیمت جهانی نفت در دهه ۱۹۷۰ که امکان ساخت صنایع بزرگ دولتی را فراهم می‌کرد، به‌شدت ادامه یافت.



تجربه یمن شمالی

کشور دیگری که به‌طور غیرعادی مستقیماً در معرض نفوذ مصر قرار داشت، یمن شمالی بود. از سال ۱۹۶۲ تا ۱۹۷۰ در طول جنگ داخلی، طرف جمهوری‌خواه - ناسیونالیست که سلطنت قدیمی را از طریق کودتا حذف کرده بود، به جمال عبدالناصر بسیار نزدیک بود و تلاش می‌کرد تا از طریق جنگ نیابتی علیه عربستان سعودی محافظه‌کار، بر اعتبار ناسیونالیسم عربی خود بیفزاید. حدود ۶۰ هزار سرباز مصری در جبهه جمهوری‌خواهان می‌جنگیدند و هزاران کارشناس و معلم مصری دولت نوپای یمن شمالی را اداره می‌کردند. ناصری‌های محلی و دیگر ملی‌گرایان عرب



در دولت یمن شمالی نقش کلیدی داشتند. عجیب آنکه یمن شمالی برخلاف کشورهای نسبتاً ثروتمندتر و توسعه‌یافته‌تر مغرب و مشرق، هرگز منابع لازم برای انجام طرح‌های بلندپروازانه دولتی در اختیار نداشت. با این حال روند مشابهی از مداخله عمیق دولت در اقتصاد، حمایت از تولید ملی، رشد بی‌رویه اشتغال در ادارات و سازمان‌های دولتی و ارائه یارانه‌های انرژی در آن اعمال گردید.

تجربه جمهوری دموکراتیک خلق یمن

دولت دیگر در قلمرو یمن مدرن، جمهوری دموکراتیک خلق یمن (۱۹۶۷-۱۹۹۰) بود که در پی مبارزه ضد استعماری به رهبری ائتلافی از نیروهای ناسیونالیست و مارکسیست عرب پدید آمد. جمهوری دموکراتیک خلق یمن تنها کشور عربی بود که رسماً مارکسیسم را به‌عنوان ایدئولوژی حاکم معرفی کرد. این کشور از اواخر دهه ۱۹۶۰ با منابعی بسیار محدود کارزار سوسیالیستی ملی شدن صنایع و برنامه‌ریزی مرکزی را آغاز کرد. در سال ۱۹۹۰ با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، دو یمن برای اتحاد اقدام کردند ولی در پی بروز یک جنگ داخلی کوتاه‌مدت در سال ۱۹۹۴ مجدداً برای اتحاد موافقت کردند. میراث دولت‌گرایی در یمن متحد نیز حفظ شد. در مجموع همه جمهوری‌های مورد مطالعه دوره‌های طولانی اعمال سیاست‌های دولتی-پوپولیستی و گسترش مداخله‌ی دولت را پشت سر گذاشته‌اند که اغلب محصول دوران رقابت ملی‌گرایانه در جهان عرب بوده است.



جهان عرب در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ یک فضای ایدئولوژیک بهم‌پیوسته بود که در آن ایده‌های پان‌عربیسم و گرایش به براندازی

تا دهه‌ی ۱۹۷۰ حاکمان عرب ساختاری را شکل داده بودند که بر اساس آن رژیم‌های خودکامه عمیقاً در اقتصاد مداخله می‌کردند، بخش خصوصی محلی را کم‌وبیش به حاشیه رانده بودند و هزینه‌های دولت را از طریق استخدام دولتی و یارانه‌های سخاوتمندانه به‌شدت افزایش داده بودند. این سازوکار حمایت‌شدیدی نسبت به طبقه متوسط اعمال می‌کرد؛ زیرا بیمه اجتماعی به استخدام رسمی (معمولاً دولتی) گره خورده بود و به‌جز یارانه‌های غذایی هیچ یک از کشورها نظام تأمین اجتماعی گسترده‌ای ایجاد نکرده بودند که به‌طور مستقیم شمار کثیر فقرا و شاغلان غیررسمی را مورد حمایت قرار دهد. با این حال، پایه اجتماعی حکومت‌های استبدادی عربی در مقایسه با اکثر کشورها در جنوب جهانی^۴ نسبتاً گسترده بود.

روند همگرایی منطقه‌ای به سمت الگوی «اقتصاد بازاری تحت نفوذ دولت» با شیوع ایدئولوژی‌های پوپولیستی درون جمهوری‌ها و نسخه‌برداری از الگوی دولت‌گرا در میان پادشاهی‌ها تقویت شد. در نتیجه، دولت‌گرایی در هسته اصلی جهان عرب به‌طور قابل توجهی عمیق‌تر از سایر مناطق خارج از حوزه نظام کمونیستی بود.

دولت‌گرایی در اقتصاد ایران

دولت‌گرایی در اقتصاد ایران با درآمد نفتی گره خورده است. ورود منابع مالی سرشار ناشی از فروش منابع طبیعی منجر شد تا دولت‌گرایی در اقتصاد ایران ریشه دواند. منابع مالی فراوان منجر شد تا دولت‌ها با هدف افزایش رفاه شهروندان، مسیری ناصحیح از حمایت را در پیش گیرند. امروزه وجود تعداد بالای کارمندان دولتی در دستگاه‌ها (که ناشی از استخدام بیش از حد بوده) و کارآمدی پایین ایشان سازوکار ناکارآمد پرداخت یارانه در حوزه‌هایی نظیر انرژی و کنترل‌های نرخ ارز که با هدف کنترل تورم انجام

مالی از سوی نظام‌های پادشاهی منطقه خلیج فارس دولت‌گرایی اردن را تقویت کرد و به شکل‌گیری «دستگاه دولتی بیش از حد بزرگ» منجر شد. مداخله دولت در اقتصاد با ایجاد «وزارت عرضه» به سبک مصری در سال ۱۹۷۴، افزایش مقررات کنترل قیمت و ارائه‌ی طیفی از یارانه‌ها برای آرام کردن مصرف‌کنندگان عمیق‌تر شد. به این ترتیب اردن از یک پادشاهی متمایل به سرمایه‌داری به سمت الگوی دولت‌گرایی عرب متمایل شد.

تجربه مراکش

مراکش، از لحاظ ژئواستراتژیک و فرهنگی، یک پادشاهی در حاشیه جهان عرب با ریشه‌های تاریخی محلی عمیق بود. سلطان محمد پنجم اولین حاکم مراکش پس از استقلال به جمال عبدالناصر و ناسیونالیسم عربی گرایش داشت. از دهه ۱۹۶۰ به بعد، این کشور برخی از سیاست‌های اقتصادی دولت‌گرا را دنبال کرد. در دهه ۱۹۷۰ این کشور استراتژی جایگزینی واردات را اعمال کرد که به افزایش تعرفه‌ها و اجرای سیاست سخت‌گیرانه صدور مجوز واردات منجر شد. مالکیت دولتی در بخش‌های مختلف گسترش یافت و دربار سلطنتی نقشی آشکار در اقتصاد پیدا کرد.



کارشناسان مصری که در دوران این اتحاد به سوریه اعزام شدند، بسیاری از سیاست‌های اقتصادی ناصر را با خود به سوریه بردند. اتحادیه مصر و سوریه، طیف وسیعی از کنترل‌ها بر قیمت، عرضه کالا و واردات را اعمال کرد، تولید صنعتی و بازرگانی را مشمول صدور مجوزهای جدید متعددی قرار داد؛ سقف سود برای بخش خصوصی تعیین کرد و سیاست کنترل معاملات ارز خارجی را به اجرا گذاشت.

نظام سیاسی حاکم در میان مرزها جریان داشت. در این زمینه، سیاست‌های توزیعی پوپولیستی اولین جمهوری‌های ملی‌گرا - که عمدتاً در پی کودتاهای ملی‌گرایانه علیه سلطنت‌های محافظه‌کار به قدرت رسیده بودند- فشار سنگینی بر رژیم‌های حاکم بر دیگر کشورهای منطقه وارد می‌آورد تا در جهت کنترل اقتصاد ملی به‌منظور فراهم کردن مزایای گسترده برای طبقه متوسط و تحقق خواست‌های مردم بی‌قرار کشورشان گام بردارند. این فشار بر روی سلطنت‌های محافظه‌کار منطقه بسیار سنگین بود.

پس از سال ۱۹۵۶، چنین فشارهایی به‌طور خاص به شیوع سریع الگوهای اقتصادی دولت‌گرا و پوپولیستی مرتبط با ناسیونالیسم عرب منجر گردید. این روند به‌ویژه در اردن قابل مشاهده است. اردن پیش از دوره ناصری، در طرح‌های اتحاد نافرجام با سوریه شرکت کرده بود. در نتیجه انتخابات نسبتاً آزاد در اکتبر ۱۹۵۶ - درست در آستانه بحران کانال سوئز - ملک حسین مجبور شد کابینه‌ای متمایل به جمال عبدالناصر را منصوب کند. در آوریل ۱۹۵۷، مدت کوتاهی پس از استعفای اجباری نابلسی، کشور اردن شاهد کودتای ناصری در سطوح عالی کشور بود. اگرچه این کودتا خنثی شد، اما اردن همچنان با تهدیدهای شدید افسران ناصری و یعنی مواجه بود. پس از جنگ شش روزه ۱۹۶۷، تهدیدهای ناصری و یعنی با فشارهای جدید گروه‌های چریکی فلسطینی مستقر در اردن که از حمایت گروه‌های پان عرب برخوردار بودند، همراه شد.

تنها راه ملک حسین برای مقابله با خواسته‌های ملی‌گرایانه و پان‌عربیسم - و حفظ اردن به‌عنوان کشوری مستقل - ارائه مزایای مشابهی برای مردم اردن بود که رقبای «سوسیالیست عرب» او برای مردم خود فراهم کرده بودند. او سیستم حمایتی گسترده‌ای ایجاد کرد که به‌شدت بر استخدام در بخش دولتی به‌ویژه مشاغل نظامی با مزایای اجتماعی سخاوتمندانه متکی بود. پس از شوک نفتی ۱۹۷۳، افزایش کمک‌های

۴. جنوب جهانی اصطلاحی است که عموماً برای خطاب به کشورهای واقع در مناطق آمریکای لاتین، آفریقا، آسیا و اقیانوسیه استفاده می‌شود.



می‌شود بر کسی پوشیده نیست. دولت‌ها در اقتصاد ایران همواره درصد بودند تا با اجرای سیاست‌های کوتاه‌مدت رفاهی را به ارمغان آورند که هیچ‌گاه دوام نداشت و پس از مدت کوتاهی شوک‌های اقتصادی و نوسانات اقتصاد کلان، امکان‌ناپذیری افزایش رفاه از مسیر دولت‌گرایی را گوشزد نمایند. آنچه تجربه ایران را با کشورهای عربی مورد مطالعه در این یادداشت متفاوت می‌کند، وجود رانت منابع طبیعی (خاصه درآمد نفتی) در اقتصاد ایران و عدم دسترسی دولت‌های عربی به آن است. هیچ‌کدام از کشورهای عربی که مورد بررسی قرار گرفتند، دارای منابع عظیم نفتی نیستند. وجود منابع نفتی در اقتصاد ایران و اعتیاد دولت‌ها به آن، دولت‌گرایی را پررنگ‌تر و رهایی از آن را دشوارتر می‌نماید. حتی کاهش درآمدهای نفتی (که در دهه ۱۳۹۰ شمسی تجربه شد) نمی‌تواند در کوتاه‌مدت و میان‌مدت منجر به کنار گذاشتن دولت‌گرایی شود. گرچه که این دولت‌ها هستند که دولت‌گرایی را عرضه می‌کنند، اما در سمت تقاضا با جامعه‌ای مواجه هستیم که حالا دیگر انبوهی از حمایت‌ها را وظائف دولت‌ها می‌دانند

و به‌نوعی به دولت‌گرایی بیشتر دامن می‌زنند. کنار گذاشتن سیاست‌های رفاهی در چنین شرایطی امر آسانی نیست.

جمع‌بندی پایانی

به‌طور کلی، تجربه کشورهای عربی تصویری از انگیزه بالای دولت‌های عرب برای حمایت از اقلیت ضعیف و متوسط جوامع‌شان را نشان می‌دهد. در این راستا، دولت‌های متعدد در جهان عرب درصد بودند با

دولت‌گرایی در اقتصاد ایران با درآمد نفتی گره خورده است. ورود منابع مالی سرشار ناشی از فروش منابع طبیعی منجر شد تا دولت‌گرایی در اقتصاد ایران ریشه دواند. منابع مالی فراوان منجر شد تا دولت‌ها با هدف افزایش رفاه شهروندان، مسیری ناصحیح از حمایت را در پیش گیرند. امروزه وجود تعداد بالای کارمندان دولتی در دستگاه‌ها (که ناشی از استخدام بیش از حد بوده) و کارآمدی پایین ایشان سازوکار ناکارآمد پرداخت یارانه در حوزه‌هایی نظیر انرژی و کنترل‌های نرخ ارز که با هدف کنترل تورم انجام می‌شود بر کسی پوشیده نیست.

کنترل بیشتر بر جوانب مختلف اقتصاد و مداخله در آن، رفاه را برای مردم خود به ارمغان آوردند. با این وجود، همانگونه که هرتوگ نشان می‌دهد، این تلاش‌ها صرفاً به بزرگ‌تر شدن دولت‌ها و پویایی ضعیف اقتصادی آن‌ها انجامیده است. تمایل مردم این کشورها و مطالبه روزافزون آن‌ها به دریافت حمایت‌های اجتماعی نیز منجر شد؛ حتی زمانی که دولت‌های عرب در مسیر آزادسازی‌های جزئی گام برداشتند در عمل کاهش قابل توجهی در نوع مداخله دولت در اقتصاد رخ نداد.

در پایان باید اذعان داشت مسئله اصلی که در دولت‌گرایی با آن مواجه هستیم، مداخله عمیق دولت در اقتصاد نیست، بلکه حضور بسیار ناکارآمد دولت است که با هدف تأمین رفاه جامعه، مجموعه‌ای از سیاست‌های مخرب را به اجرا گذاشته‌اند. تصویر ایده‌آل از حضور دولت در اقتصاد، باید نوعی مداخله هوشمندانه در اقتصاد باشد که مشخصه اصلی آن یک دولت تنظیم‌گر و راهبر توسعه است که ردپای آن در اقتصاد را صرفاً در جاهایی می‌توان دید که بخش خصوصی تمایل یا امکان حضور در آن عرصه‌ها را ندارد. ♦♦